نگاه فر هنگی

.

ن. از نظر من آدمهایی که این کلمه را به کار

ر داشـــتیم و صدوچندســال پیش مشروطیت

دەنىست.

گپ روز



تقدیرگرایی عامیانه درگفت وگو با محمدمهدی جعفری، دین پژوه

چشمهایی که نمی بینند گوشھایی کہ نمی شوند

طرح نو-لیلامهداد|آدمی در تمام دورههایی که روی این کره خاکی زندگی کرده، همیشــه و در همه-

نظاره گر انفاقات ورویدادهای طبیعی، اجتماعی، اقتصادی سیاسی بوده و هست که گاهی بر خی از آنها یا بیشتر شان از کنترل خارج بوده و بیشتر افرادی که در گیر چنین رویدادهایی بوده یا هستند، در مقابل این

نمود پیدامی کندو آنچه اجتماع را به تقدیر گرایی و تسلیم وامی دارد. در حقیقت تنبلی، کاهلی و بی ایمانی به قدر ت درونی خوداست. در واقع فردی که خودباوری ندارد.در بر ابرزندگی تسلیم می شودو حاضر نیست

تغییری در خود و سرنوشیت خود ایجاد کند.البته در طول تاریخ اینگونه بر داشیت شده و نگاه به زندگی. توسط حاکمان گستر ش یافته واز نظر کارشناسان امر سبب این بوده که با توسعه و گستر ش این نوع نگاه.

بتوان رعايارا بيشتر تحت فرمان خودنگه داشت. به همين دليل اين تفكر وبينش، توسط آنها، تقويت شده است، به هر روی تقدیر گرایی «بدیدهای اجتماعی» است که در تجربه های تاریخی و مسائل سیاسی ریشه دارد و هنوز هم در سـاختار اجتماعی ایران می شــود آن را دید.و جود چنین پدیدهای، این سوال را مطرح

ریشه تقدیر گرایی در زندگی مردم به چه دورهای برمی گردد؟

ریشــه تقدیر گرایی به روز گاران بس يار كهن برمی گـردد. در روز گاران دور، عمومـــا افــرادی که حکومت را در دســت داشــند. افراد مستبد و خود کامیه ای بودنید و پیرای این که میردم را و حود نصفی بودست و بسرای این که صردم را بیشتر تســلیم خود کنند، خود و حکومتشان را از جانب خدا معرفیی می کردند و به مردم چنین می فهماندند که خواست خدا چنین بوده که ما بر شــما حکومت کنیم و از آن جا که نمی شود در برابر خواست خدا چون و چرا کرد، پس شما باید از مــااطاعت کنید، چه فرمان یــزدان چه فرمان شــاه و این طرز تفکر در تمام شئون زندگی مردم ریشه دوانده و آنها را تقدیر گرا بار آورده است. البته این مختص ایران نیست و ما این مسأله را در رم نیز شاهد بودیم. امپراتورهای رم هم خود را فرزندان خدایان اساطیری میدانستند و مردم را فرزندان خدایان اساطیری می دانستند و مردم را وادار به اطاعت از خود می کردند و تأکید داشتند که نبایـد درمقابل این فرمانبـرداری هیچ چون و چرایی کنند. ایـن رویه ادامه داشـت تا ظهور اســـــلام، البته زرتشــت و مســيحيت هيچكدام تقديرگرا نبودنــد حتى دين يهــود؛ البته تعاليم واقعى حضرت موسى. البته در ايران هجوم مغول بر پذیرش تقدیر، تاثیر گذار بود چون با حمله مغول و جنایاتی که انجام داد، مردم خود را ناتوان دیدند و این تفکر گسترش پیدا کرد که این تقدیر ما بوده و کاری از دست ما برنمی آید. ، بوده و عربی روست ته برسی، ید. ما در اســلام قضاوقدر را داریــم. آیا قبول

قضاوقدر همان پذيرش تقدير است؟ اسلام خیلی روشن وارد مسأله تقدیر گرایی شده است، یعنی مسأله قضا و قدر را به خدا نسبت می دهد البته نه به این معنا که مردم باید چشم،بســـته اطاعت کنند و هرچه پیش می آید را نقدیر بنامند بلکه قضا را فرمان أفرینش و قدر را چگونگی، آیندہ و وضع آفریدگان معرفی کردہ ب ر بی . است، اما مردم بــه دلیل رســوبهای فرهنگی کـه از دیرباز در ذهنشــان بــوده، قضــا و قدر را امـری حتمـی و گریزناپذیر دانســتهاند که باید از آن اطاعـت کنند، البته در آثار شــاعران مانیز کری کموبیش نیز این مسائل دیده میشود. اما از همه روشــن تر گفتار امیرالمومنین اســت. ماجرا این است، یک نفر از مردم شام که در کوفه بود وقتی امیرالمومنین می خواست برای جنگ معاویه. به شام برود از ایشان پرسید: آیا رفتن ما به شام براساس قضا و قدر الهی است؟ این فرد شامی بود و شهر شام تا آن روز حدود ۲۰۰ سال تحت سلطه رومیان بود و همین طرز تفکر تقدیر گرایی را رومیان در بین مردم شام و مصر رواج داده بودند. به سب منه و عدر انهی باشیده، از گشته سویم اجری نمیبریم و شهید نیستیم چون خواست خدا بیوده و ما هیچ دخلی در آن نداشتیم و اگر بکشیم هم مجاهد به حساب نمی آییم چون تنها خواست خدا بوده است. وای نکند که قضا را امری حتّمی و قدر را امری تغییر تاپذیر دانسته ای؟! اگر این گمان تو درست باشد خدا نباید در مقابل کار خیر پــاداش دهد و برای کار بـــد مجازاتی درنظر میر پستان مناو برای در بستان می مردم بگیرد. در این حال نباید پیامب ر بیاید و مردم را به کار خیر دعوت کند، نباید کتاب نازل شــود و در آن افراد خطاکار را به جهنم تهدید کند و در

ر در خور در این این اور تا به در این این می می در این در در در می این اور است و در می این این اور است این اور س می کند که چرالین باور تا به حال در اندیشه اجتماعی ایر انیان اقی ملتداست؟ بایی اسینین به استای این سوال، گفتو گودی با محمدمهندی جعفری دین پژوم، انجام دادها بمو پر سش ها بمان را با او مطرح کردها بم. آنچه در ادامه می آید شرح پر سش های ماو پاسخهای اوست. تغيير شرايطشان وارتقاي وضع موجودشان ــتكار وعده بهشت بدهد. اگر ىقابل به افراد درسـ نمی کنند و روز به روز شرایط شان بدتر می شود. درواقع این افراد ظلم پذیر می شــوند و همان طور که در ســطور بالا گفته شــد، افراد خود کامه که قضا و قدر امری قطعی و حتمی بودند، خلقت آسمان و زمین نیز بیهوده بوده است. اگر خداوند فرمانی داده از روی اختیار است و اگر نهی کرده بر مردم حکومت می کردند برای تسلط بیشتر این تفکر را تقویت می کردند و افـرادی که این باز از روی آگاهی است و به انسان هشدار داده و همه اینها نشـان از این دارند که انسـان دارای تفکر را پذیرفته بودند درمقابل استبداد و ظلم حاکمان سکوت می کردندو آن را بخشی از تقدیر ُختیار است. یعنــی قضا قانونی است حاکم بر جهان آفرینش، شناخت این قانون باعث میشود خود می دانستند. این تفکر تنها عقاید، آداب و که انسان هرچه بیشتر خود را با قوانین جهان ر سوم عامیانه نبوده است و افرادی بودهاند که آگاهانه به آن دامن زدهاند. بهعنوان مثال زمانی هستی تطبیق دهـدو دارای اختیار بیشـتری باشـدو با آگاهـی و اختیار خود سرنوشـتش را

. تغییـر بدهـد. امیرالمومنین در رابطـه با قضا و قدر، خداوند را حکیمی میداند که فرمانهایش مطابق ظرفیت انســان و به نفع بشر است و برای تعالى و تكامل افراد آمده است و نهى كردنش نيز

بنابراین آن نوع تقدیر گرایی که بین مردم رواج دارد، تقدیر گرایی عامیانه اسـت. این

نوع تقدیر گرایی، چه پیامدهایی دارد؟ تقدیر گرایی که تأکید دارد بشر باید چش گوش بســـته تابع قانون باشــد و خود هیچ کاری نمی تواند انجام بدهد، تقدیر گرایی عامیانه باعث شـده اسـت که افراد تقدیر گرا هیچ تلاشی برای تغییر زندگی خود نکنند و زیر بار هـر فرمان نادرستی بروند و در جایگاه و شرایط موجود خود باقی بمانند، البته این مساله در تمام ملل وجود داشـــته و دارد ولی مللی که نسبت به این مساله روشن شــده و از این چارچوب بیرون آمدهاند، رو کې توانســـتهاند خود را با هستی-هستی پيوسته درحال حرکت و تکامل است- همنوا کنند و همگام با هستی به سوی تکامــل پيــش بروند و در مقابــل افــراد

تقدیر گـرا هیــچ کو ششــی

_ ای

صاحب اختیار میداند، میزند؟ این افکار بهطور کلی با افکار دینی و اندیشههای

خرافهگراییهاست. در منطقه خاورمیانه حتی برخی از رجال دینی و سیاســی چه آنهایی که با هم شــریک هســتند و چه دیگران، برای این که مردم را بیشــتر تابع خود کنند بـه این خرافات دامــن میزنند. متاسـفانه گاهی در رســانههای نصويري احاديثمي خوانده مي سود كه حقيقتا ربطی بــه دین ندارد و بیشــتر بــه خرافات دامن ربطی ب دین سارہ و بیست ہے۔ ۔ ۔ میزند البت گاهی این رویہ رسانہ ای، تنها برای ب سیلطہ درآوردن میردم نیست بلکہ می ترسند اگر خلاف عقاید خرافی مردم صحبت کنند، مردم از گردشان متفرق شوند. یکی از عللے کے امیرالمومنین بعداز جنے کہ جمل به مدینه بازنگشت، برای همین بود، تمام تلاش امیرالمومنین تصحیح اعتقادات غلطی بود که به نام اسلام در ذهن مر دم فرو کر ده بودنا

. ــفانه از بین بردن چنین طــرز تفکری امکان پذیر نیست چـون این تفکـر در ذهن مردم بیشـتر از مسـائل درسـت، نفوذ کرده، لذا با حالات و روحیات آنها ســازگارتر اسـت در نتیجه از آن دستنمی کشند اما وظیفه ما روشن کردن و مبارزه کردن در مقابل اینهاست، البته برای روشن کردن مردم در وهله اول باید خودمــان از تعالیم و آموزههـای دینی آگاهی در ستی داشته باشـــیم تا بتوانیم در مقابل اینها عواقب عوام زدگی آن بهراسیم و نه از عواقب مقابله برخی روشینفکران و علم زدگان ترسی به دل راه دهیم. در این مسیر تمام تلاش باید این باشــد که مــردم را آگاه کنیم تا با روشــن شدن مسائل، خود سره را از ناسره تمییز دهند سیدجمال الدین اسـد آبادی از افرادی بود که در راه مقابله بـا خرافه گرایی تلاش های زیادی در راه معابله با حرافه کرایی بلاتی های زیادی کرد و به نتایجی هم رسید. یکی از دانشمندان اروپایی به نام ارنست رونان به اسدابادی گفت: ریشه خرافات و عقبماندگی، در دین شماست. شما هم مانند ما دین و کلیسا را کنار بگذارید و پیشرفت کنید، سیدجمال الدین اسدابادی در پاسخ او میگوید: زمانی که شما کلیسا داشتید دچار انحطاط بودید و با کنار گذاشتن آن پیشرفت کردید اما ما، برعکس شما هستیم و با داشتن دین و کتاب پیشرفت می کنیم و کنار گذاشتن آنها برای ما انحطاط را در پی خواهد داشت، اگر بتوانیم با خرافات مقابله کنیم و مردم را بهطور نسبی از تقدیر گرایی دور کنیم، آن وقت است که مردم به آموزههای درست ... رـــ ســـ حمردم به امورهای درسـت دینــی رو می آورند و راه پیشــرفت و آزادی به رویشان بازمیشــود و می توانند در مسیر ترقی ام بردارند.

چطور میشود در یک روز، در یک محله مسکونی ۱۷ خانه به یکباره تخریب شودو به جای آن غولی ادامهاز صفحه ۹ مساله مهم تربازاری است که شهر را مدیریت می کند، تمام جابه جایی ها را ارزیابی میکند بهعنوان مثال اکنون میدانیم در همه کوچهها، کدام خانه نامزد تخریب شدن برای زيرعنوانبنگاهبزرگ تجارى پديدبيايد؟ ریز کری. ، زیر بنابراین می تــوان گفت چیزی کــه امروز در کشورمان با آن مواجه هستیم، مدرنیته نیست. پس فردا است. متاسفانه ما در جامعه خودمان مدرنیته را باید همان طوری که هست تعریف کنیم و گرنه مشـکلات خودمان را گردن واژه ای طق سرمایه گذاری بر عرصه و اعیان را حس ہے انداز یم که مسلما تعریفش رو به سم

امروزبامدرنيتهمواجهيم؟

کردهایم. زور امثال من هم، به این رویه نمی رسد. بنابراین متاسـفانه بسـاز و بفروش ها می آیند و خانههارامی خرندتاتخریب کنندو آپارتمان سازی می برند، معنی آن را نمی دانند. مدرنیته از آسمان نیامده است. کالای بدی هم نیست و البته در معنای واقعی خودش به ایران نیامده است. اگر را هرچــه بیشــتر و بیشــتر بــه دنیــا بیاورند و کاسبیشــان را بکنند از نظر من کاســبی کردن روی فضای ساختهشــده، روی معمــاری و روی روی عضای ساحیةسنده، روی معصاری وروی شهر و شهر سازی، کار مبتذلی است. سوال مهم اینجاست که چه کسی و در چه زمانتی به داد معماری خواهد رسید؟ این پرسش مهمی است. دیگر این که مدیریتی که معنای کاری که می کند آمده بود ما بــه این نتایجی که درش هســتیم، نمی ســیدیم. مدرنیتــه معنای بســیار جدی دارد. آدمهایی که بسیار سطحینگر هستند و ر استی . عقب پوپولیسے می گردند و دنبال این هستند که هوادار پیدا کنند، مدرنیت و را به صورتی که راادارى مىداندو به پيامدهايش توجه نمى كند،از ر، دری کی صور به پیدست یک و به سلی مدار دیگر عوامل تاثیر گذار بر رویه ایجاد شده است. این مدیریت حوصله کاری که به او محول شده را ندارد. امرور بنان موجهیم، معنا می تنشد با منور نمیدانیم غربزدگی و بینش علمی چیست؟ روزی روزگاری راهی را شسبیه آنچه کشورهای دیگر برداشتند (حتی زودتر از کشورهای دیگر) به هر حال مديريت در اين فضا نياز مند ملاحظات علمي، هنري و مدني است و از پُس هر کسي بر نمی آیدو کار او نیست. به هر روی عوامل به وجود آورنده وضع کنونی کم نیستند. سرمایه گذاری بر عرصه و اعیان شوخی نیست. اگر به سمت بحران . شکل پیدا کرد. مشروطه گام بزرگ و جدی بود. پس از آن اما به برخی شاخهها اجازه رشد کردن پاک و از برخــی دیگر مجال رشــد را گرفتیم. دادیم و از برخــی دیگر مجال رشــد را گرفتیم. ادبیات مکتوب ما با انقلاب مشروطیت رشد کرد. اقتصادی و مدیریتی برویم، این سرمایه گذاری ها شـدت خواهنـد گرفـت. در چنیـن موقعیتی هنوز که هنوز است می دانیم اگر کسی از ادیبان ما جواب امروز را به بینش تاریخ بدهد و ورای امروز به گذشـــتهاش بنگرد، آدم مدرنی است که سرمایه گذاری از دست سـرمایهداران کوچک و

توسط همخارجمی شود. مانمی دانیم چه زمانی این اتفاق می افتد؟ مردم ى يىرى يەربى يەربى يەربى نلەمسىكونى نمى توانند ىكەت

ادامه از صفحــه ۹ |وقتى با ســاعت، روى

دادن آتی حادث ای را مشخص می کنیّـم منظورمـان آینده نیسـت بلکه تا کـی بودن مدت و درازای انتظار کشـیدن مرا مشـخص

میکند. از زمان طبیعت (طبیعی) درمی بابیم که زمان به جای گذشته و آینده حالا است و

اتفاق می افتد یعنی تکرار می شود. رویدادها در زمان وجود دارند اما زمان ندارند بلکه بهطور گذر او عبور کننده از رهگذر یک اکنون

رخ ميدهند. ايسن زمان اكنونسي، فرجام يک

دوره است. برای بیان مفهومی است یگانه و

برگشتناپذیر. همه اتفاقات از آیندهای بیانتها به گذشتهای بازنیامدنی رخ میدهند. دو مورد

برگشتناپذیری و شبیهسازی بر نقطه اکنون

رب وجود دارند. زمان، شـيفتهوار دنبال گذشــته مىدود. همگنســازى همسـانى زمان با فضا

ی رحم بیشت می روی میست می روی به قصا (مکان) است و زمیان در اکنیون واپس رانده می شیود. درواقع محور مختصیات زمان T در کنار محورهای مختصات مکانی X Y Z است.

اینشستین نکتهای را در این مفهوم بیان میکند که بسیار بدیع است و کمتر کسی به

مى تىك ئە بىيىز بىلغامىسى ۋە مىر ئىلى بە ان پرداختە و آن، يەن مۇموع است كە ايا م مىتوانىم بىر اين توالى گذشتە، حال و آيندە غلبە كنيم؛ بەعبارتى ديگر مىتوان اين گذر زمان را متوقف ساخت؛ او در نظريە نسبيت

رسی را سرے سے عند و در طرع میں یکردہ و خاص خود، ایــن موضـوع را تبییــن کردہ و اینچنین می گوید: اگر شــینی به ســرعت نور نزدیک شــود، گذشــت زمان برایش آهسته تر

صُورت می گیرد! بنابراین اگر بشُود با سرعت ُ بیش از سرعت نور حرکت کرد، زمان به عقب

برمی گردد. مانع اصلی این است که اگر جسمی به سرعت نور نزدیک شــود، جرم نسبی آن به بی نهایت میل می کند، لذا نمی شــود شــتابی

یے۔ یی می سما ما میں سمایی سابی میں ہی۔ بیش از سرعت نور پیدا کرد. فلاسفه مسلمان نیز در این موضوع سخنان بسیاری نگاشـــتهاند و نگاهشــان مانند غالب

بعبت در هرروزگی بهطبور مداوم

ذرەبين

وايسماندهدراكنون

ابنسينا در كتاب شفا زمان را اين گونه تعريف می کند: زمان کمیتی است که تغییر را اندازه می گیرید و به تعبیری زمان، مقدار حرکت است لکن نه از جهت مسافت، بلکه از نظر تقدم و تاخري كه احتماع آنها غير ممكن است و ملاصدرا اين موضوع را اينچنين بيان ميدارد ..یس، زمان عبارت است از مقدار طبیعتی که ذات آن، از جهت تقدم و تأخر ذاتی، نومی شود، آن گونه که جسم تعلیمی، از جهت قبول ابعاد سه گانه (طول، عرض و ارتفاع)، مقدار طبيعت است

اما بەراستى مفھوم زمان چيە

ا ها به راستی مقهوم رفان چیست مفهومی کـه به محـض وجود هـر موجود زنده ای، بـه دلیـل حادثشـدنش او را احصا می کند و حرکت در این قالب اسـت که به آن موجود، فلسفه وجود اعطا می کند. از نگاه دیگر، موجود، فل ما در باکنت و جواهه مع میدار دمان کندار کنویم ما در ماضی و حال و اســـتمرار قرار گرفته ایم و مدام درحال حرکت به ســمت یک پایان قرار داریم؛ پایانی که با کمی تأمل در مفهوم زمان، ،ش برای ما کاملا روشن شد و قاعدتا این پایان برابر با نیستی و عدم نخواهد بود چراکه نختام این بحـث، تعبیری بسـیار زیبا است از امام ســجاد(ع) در باب این مفهوم؛ امام سجاد(ع) در فرمایشــی مصیبتزده را سه فرد معرفی کرده و می فرمایند: «بینوا آدمی! هر روز سه مصیبت به او وارد میشود و حتی از یکی از آنها عبرت نمی گیرد کـه اگر پند می گرفت، سختیها و کار دنیا بر او آسان میشد. مصیبت نخست، روزی است که از عمر او کم میشود، درصورتی که اگـر از مال او چیزی کم شـود، اندوهگین می شود، حال آن که مال جایگزین دارد، اما عمر از دست رفته، جبران نمی شود. مصیبت دوم این است که روز کاش را بهطور کامــل دریافت میکنــد، که اگــر از راه حلال باشــد، باید حســاب پس دهد و اگر از راه حرام باشد، کیفر می بیند و مصیبت سوم از اینها بزرگتر است. عرض شد، آن چیست؟ فرمود: هَیْچ روزی را به شَب نمی رساند، مگر این که یک منــزل به آخرت نزدیک شــده اسـت، اما نمی داند به سوی بهشت یا به سوی آ تش. (بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١٦٠، ح ٢٠)



ببهایی به باورهای دینی ما که آدمی را

این امدار بهتور نفی بادکار دیری واندیری ویی ویی می درست دیس مناقبات دارد درواقع رفتن به سوی ایس خرافنات دور شدن از آموزههای درست دینی است ما امروزه شناهدیم که به نام دیس چه کارهایی که همگی ضدیشتر هستند، انجرا می دهند و همت اینها نتیجت همین

آیا می توان با این طُرز تُفکر مقابله کرد؟ و اگر این مقابلـه نتیجـه بدهد چه

دستاور دهایی در پی خواهد داشت؟ که بنی امیه روی کار آمد، چون اســاس کارشان روی ظلــم و پایمال کــردن حقــوق مــردم بود، گروهی را تشــکیل دادند به نام «مرجئه»؛ این از ر کی ر ارجاء می آید و یعنی این که اگر به شما ظلم شد و حق تان پایمال شد کاری به حاکم نداشته باشید و تنهـا از او اطاعـت کنید چون خداونــد در روز قیامت جزای آنها را میدهد؛ آنها را به خدا واگذار کنید. این فرقه، تفکـر تقدیر گرایی و زیر بار ظلم رفتين و پذيرش هر نوع جناياتي از سيوي حكام بنی امیه و غیربنی امیـه را ترویج می کردند. این فرقههـا و طرز تفکر ها وجود داشــته، البته مردم هم این آمادگی را داشــتهاند ت از تلاش ما در میان عامــه مـردم شـاهديم كــه تقدیرگرایی به خرافه کشیده شـده اسـت، ايــن رويــه چه

کـه د

بردارند